

تحلیل الگوی کنشی و زنجیره‌های روایی گریماس در روایت مرگ رستم

کاظم دزفولیان*

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

مریم اکبری**

دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

مریم جلالی***

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۵)

چکیده

روایت‌شناسی به دنبال طبقه‌بندی همه روایات در یک نوع واحد است. گریماس یکی از این نظریه‌پردازان است که با کاستن از تعداد کنشگرهای الگوی پراب سعی داشت الگویی فراگیر برای تمام روایات ارائه دهد. در این پژوهش، داستان «رستم و شغاد» بر اساس الگوی کنشی گریماس، تحلیل سیر وضعیت روایت با توجه به تقابل‌های دوگانه و نیز الگوی نحوی و زنجیره‌های روایی (میثاقی، اجرایی و انفصالی) بررسی شده است. در این داستان، الگوی گریماس دوگانه عمل کرده است و یک کنشگر در موقعیت‌های مختلف، نقش مخالف و یاریگر را به عهده دارد. کنشگر فاعل برای کم‌رنگ کردن و از بین بردن نقش کنشگر بازدارنده به مکر و حيله روی می‌آورد. نقض و عقد یک پیمان به وسیله شغاد، عامل اصلی روایت است که در زنجیره میثاقی شکل می‌گیرد. همین مسئله، زنجیره اجرایی و کنش‌های آن را شکل می‌دهد تا در نهایت، در زنجیره انفصالی به وضعیتی مثبت یا منفی ختم شود.

واژگان کلیدی: روایت‌شناسی، گریماس، الگوی کنشگر، زنجیره‌های روایی، رستم و شغاد.

* E-mail: k.dezfoulia12@gmail.com

** E mail: maryamakbari615@gmail.com (نویسنده مسئول)

*** E mail: jalali_1388@yahoo.com

مقدمه

روایت‌شناسی (*Narratology*) که رشد و تکامل آن مدیون ساختارگرایی است، یکی از مهم‌ترین حوزه‌های نظریه‌های ادبی و «مجموعه‌ای از احکام کلی درباره‌ی ژانرهای روایی، نظام حاکم بر روایت و ساختار پیرنگ است» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۲۵). این اصطلاح را نخستین بار تزوتان تودوروف (*Tzvetan Todorov*) در کتاب *دستور زبان دکامرون* به کار برد و «هدف نهایی روایت‌شناسی، کشف الگوی جامع روایت است که تمام روش‌های ممکن روایت داستان‌ها را در بر می‌گیرد» (برتس، ۱۳۸۴: ۸۷). فرمالیست‌ها نخستین کسانی بودند که با هدف کشف الگویی ثابت برای انواع روایت به بررسی این علم پرداختند. نخستین کسی که در این حوزه با بررسی انواع مختلف روایت، طرحی همه‌جانبه ارائه داد، ولادیمیر پراپ (*Vladimir Propp*) در کتاب *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان* بود. در واقع، «پراپ با تحلیل محتوای حدود صد قصه‌ی عامیانه‌ی روسی به بن‌مایه‌های تکرارشونده‌ی آن‌ها دست یافت» (گیرو، ۱۳۸۳: ۱۰۹). او معتقد است با وجود شخصیت‌های مختلف در قصه‌ها، کارکردهای آن‌ها ثابت و محدود است. مهم‌ترین رهیافتی که بعد از فرمالیسم به بررسی روایت پرداخت، ساختارگرایی است. این رهیافت، یعنی «ساختارگرایی ادبی در گام نخست می‌کوشد تنوعات بی‌پایان شخصیت‌هایی را که در داستان‌ها و رمان‌ها می‌بینیم، به تعداد محدودی نقش که معمولاً با رابطه‌ای ثابت در کنار هم قرار می‌گیرند، تقلیل دهد» (برتس، ۱۳۸۴: ۹۲). روش پراپ که از ۳۱ نقش اصلی و ۷ نقش روایی گسترده تشکیل شده است، الگوی بسیاری از ساختارگرایان، همچون آلژیر ژولین داس گریماس (*A.J. Greimas*)، تودوروف، ژرار ژنت (*Gerarde Genette*) و کلود برمون (*Claude Bremond*) قرار گرفت. از میان آن‌ها، گریماس تلاش کرد به الگویی ثابت و فراگیر برای بررسی انواع روایت دست یابد و آن را از حیطة محدود بررسی پراپ (حکایات عامیانه) فراتر برد. او همچون سایر روایت‌شناسان ساختارگرا در بررسی متون روایی به دیدگاه زبان‌شناسی سوسور (*Saussure*) اقتدا

کرده‌است؛ زیرا در نظریه‌پردازی‌های جدید، ادبیات هنری کلامی به شمار می‌رود که از زبان به وجود می‌آید (ر.ک؛ تایسن، ۱۳۸۷: ۳۵۴):

«او برخلاف پراپ که دسته‌بندی هفت‌گانه‌اش از شخصیت‌های حکایتی عامیانه را خاص این حکایت‌ها می‌دید و آن را تعمیم نمی‌داد، معتقد است می‌توان تعداد اندکی از الگوهای کنش‌های شخصیت را یافت و از این الگو منطق جهان داستان را آفرید» (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۶۳).

گریماس موفق شد با در نظر گرفتن تقابل‌های دوگانه و نیز توجه به سه‌پی‌رفت زنجیره‌ای در طرح داستان و محدود کردن کنشگرها به شش کنشگر (*Actant*)، نظریه‌روایی خود را برای تمام متون روایی ارائه دهد. به عقیده او، فقط شش نقش یا عملکرد در زیربنای همه روایات است که سه جفت مرتبط با هم را تشکیل می‌دهد: اعطاکننده (*Sender*) + دریافت‌کننده (*Receiver*)، فاعل (*Subject*) + هدف (*Object*)، یاریگر (*Supporter*) + رقیب (*Conflict*) (تولان، ۱۳۸۶: ۱۵۰).

تاکنون روایات زیادی با استفاده از نظریات روایت‌شناسی، از جمله نظریه گریماس بررسی شده‌است. شاهنامه و به تبع آن، سایر آثار حماسی، یکی از منسجم‌ترین آثار روایی است. در این پژوهش، داستان رستم و شغاد با نظریه روایت‌شناسی گریماس بررسی خواهد شد تا میزان انطباق این شاهکار حماسی با یکی از مهم‌ترین و تکوین‌یافته‌ترین نظریات روایت‌شناسی آشکار شود.

پیشینه پژوهش

در زمینه بررسی و تحلیل روایات با به کارگیری نظریه گریماس، پژوهش‌های چندی صورت گرفته‌است، از جمله:

- «تحلیل ساختاری داستان از خم چمبر دولت‌آبادی بر اساس الگوی گریماس» (۱۳۹۲) اثر حسن زاده، فتحی و امیری که این نتیجه را به دنبال داشته که داستان «از خم چمبر» به طور کامل با نظریه جهانی گریماس انطباق دارد.

- «روایت‌شناسی داستان بوم و زاغ در کلیله و دمنه» (۱۳۸۹) از نبی‌لو که در این مقاله، با توجه به نظریه گریماس، داستان بوم و زاغ کلیله و دمنه بررسی شده‌است و این نتیجه حاصل گردیده که این داستان به طور کامل با دیدگاه گریماس تطبیق دارد و هر شش کنشگر او در این داستان حضور دارد.

- «تحلیل ساختار روایی داستان بهرام و گل‌اندام بر پایه نظریه گریماس» (۱۳۹۳) از مشهدی و ثواب که در این مقاله نشان داده شده‌است الگوی کنشی گریماس در تحلیل روایت این منظومه، مفید و قابل تطبیق است و طرح داستان ساختار و انسجام روایی خاصی دارد و از لحاظ کنشی، شامل دو الگوی کنشی مجزا با کنشگرانی متمایز است که در دیگر روایت‌ها کمتر مشاهده می‌شود.

- «تحلیل داستان شیخ صنعان منطق‌الطیر عطار بر اساس نظریه کنشی گریماس» (۱۳۹۱) از روحانی و شوبکلایی که در این مقاله تلاش شده‌است نمونه‌هایی عینی و روشن از داستان شیخ صنعان بر طبق الگوی گریماس ارائه شود و این نتیجه به دست آمده‌است که بر طبق این الگو، داستان شیخ صنعان ساختی استوار و اجزایی پیوسته دارد. در این پژوهش، داستان شغاد و رستم با توجه به نظریه گریماس و الگوی کنشگرها و تقابل‌های دوگانه و نیز ساختار نحوی و سه زنجیره روایی بررسی خواهد شد.

ضرورت و روش پژوهش

این مسئله که آیا نظریه گریماس با آثار حماسی انطباق‌پذیر است و اثبات اینکه فردوسی به جنبه روایی داستان‌های خود توجه داشته، ضرورت انجام این پژوهش است.

در مرحله نخست با توجه به نظریه تقابل دوگانه و الگوی کنشی گریماس، انواع کنشگرهای شاهنامه، اعم از فرد، شیء و یا امری درونی، و روابط حاکم میان این کنشگرها و نیز روند شکل‌گیری داستان از مرحله متعادل آغازین، از بین رفتن تعادل و

جایگزینی تعادلی دیگر در پایان روایت بررسی می‌شود و در مرحله بعد، پی‌رفت‌های زنجیره‌ای این داستان تحلیل خواهد شد.

۱. نظریه روایت‌شناسانه گریماس

گریماس ساختار روایت را بسیار شبیه به ساخت گرامری و دستور زبان می‌داند و «اعتقاد دارد که دستور روایت نیز مانند دستور زبان محدود است» (گرین و لیهان، ۱۳۸۳: ۱۱۰) و از دید او، همه داستان‌ها متأثر از یک ساختار واحد است. در نظر او، «رابطه فاعل و هدف (= موضوع شناسایی) به رابطه میان فاعل و مفعول بی‌واسطه شباهت دارد. همچنین، رابطه فرستنده و گیرنده به رابطه میان فاعل و مفعول باواسطه شبیه است» (هارلند، ۱۳۸۵: ۲۷۹). در واقع، «آنچه برای گریماس حایز اهمیت است، دستور زیربنایی و سازنده روایت‌هاست، نه متن‌های منفرد. یک زنجیره روایی از طریق دو کنشگر که ارتباط آن‌ها کنش‌های اساسی را پدید می‌آورد، به تقابل‌های دوگانه اجازه حضور می‌دهد» (گرین و لیهان، ۱۳۸۳: ۱۱۰). نظریه ساختاری گریماس را با توجه به الگوی کنشگرها و تقابل‌های دوگانه و الگوی نحوی (زنجیره میثاقی، اجرایی و انفصالی) می‌توان بررسی کرد.

۲. تقابل دوگانه و الگوی کنشگرها (Actantial Modle)

از نظر گریماس، روایت با تقابل دوگانه شروع می‌شود و «در هر پیرفت روایت، حداقل دو مشارک ضروری وجود دارد و کنش‌های پایه عبارتند از: فصل و وصل، جدایی و وصال، مبارزه و آشتی. روایت در اساس عبارت است از انتقال یک ارزش یا یک شیء از یک مشارک به مشارک دیگر» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۴۷). بدون این تقابل‌ها نمی‌توان یک متن را اثری روایی به حساب آورد. در واقع، «تقابل‌های دوگانه اساسی‌ترین مفهوم در ساختارگرایی است؛ زیرا اساساً تفکر انسانی بر این بنیاد استوار است: بد/خوب،

زشت/ زیبا، شب/ روز. در آثار ادبی نیز باید به دنبال این تقابل‌ها بود» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۸۲)

گریماس برخلاف پراپ که برای هر روایت به هفت دسته شخصیت (خبیث، بخشنده، مددکار، شخص مورد جستجو و پدرش، اعزام کننده، قهرمان و قهرمان دروغین) قائل است، سه جفت کنشگر دوتایی را پیشنهاد می‌کند. این سه جفت کنشگرها دو به دو با هم روابط متقابل دارند. «هر زنجیره روایت با به کارگیری دو عامل کنش که باید یا مقابل هم باشند، یا معکوس همدیگر به این منش ادراکی عینیت می‌بخشد. همین رابطه تقابل یا تضاد است که کنش بنیادی گسست و پیوست، هجر و وصل، قهر و آشتی و غیره را خلق می‌کند» (سجودی، ۱۳۸۳: ۶۶). هرچه تعداد این تقابل‌های تضاد و تناقض در روایات بیشتر باشد، واقع‌نمایی آن بیشتر است و در نتیجه، لذت و هیجان بیشتری را به مخاطب انتقال می‌دهد. این روابط متقابل شامل سه رابطه تضاد، تناقض و مخالف است. در رابطه متناقض، هر یک از شخصیت‌ها و گاه مفاهیم، ناقض یکدیگرند. در رابطه متضاد، وجود یک شخص یا یک مفهوم با نبود یک شخص یا مفهوم دیگر همراه است. در رابطه مخالف، هر شخصیت برای ایجاد مانع بر سر راه هدف دیگری تلاش می‌کند (ر.ک؛ اخوت، ۱۳۹۲: ۶۵). گریماس عناصر روایت را بر اساس نسبت‌هایی که هر یک از آنها به موضوعی خاص دارند، در سه دسته کلی قرار داده است. این نسبت‌ها عبارتند از: ۱. نسبت خواست و اشتیاق، ۲. نسبت ارتباط شخصیت با یکدیگر، ۳. نسبت پیکار (ر.ک؛ احمدی، ۱۳۸۰: ۱۶۳). کنشگران الگوی گریماس «سه انگاره اساسی را توصیف می‌کنند که شاید در همه انواع روایت اتفاق می‌افتد: ۱- آرزو، جستجو یا هدف (شناسنده/ موضوع شناسایی)، ۲- ارتباط (فرستنده/ گیرنده)، ۳- حمایت یا ممانعت (کمک کننده/ مخالف)» (سلدن، ۱۳۸۴: ۱۴۴). فرستنده، کنشگر را به دنبال شیء ارزشی می‌فرستد تا گیرنده از آن سود برد. در جریان جست‌وجو، کنشگران یاری‌دهنده او را یاری می‌دهند و کنشگران بازدارنده مانع او می‌شوند (Greimas, 1983: 86). گریماس این شش کنشگر را در تقابل با هفت شخصیت پراپ قرار می‌دهد و «به نظر گریماس، نقش‌های کنشی شش‌گانه و روابط ثابت بین آنها، چارچوب اصلی تمام روایت‌ها را تشکیل می‌دهند. در حالت

واقعی، این خواننده است که برای مثال مشخص می‌کند یک شخصیت خاص، نقش یاری‌رسان دارد و یا ضد قهرمان» (برتنس، ۱۳۸۴: ۸۶). بنابراین، «با توجه به شش کنشگر ذهن و عین، فرستنده و گیرنده، یاری‌دهنده و دشمن می‌توان حوزه‌های عمل پراپ را استنتاج کرد و یا حتی به سادگی زیباتری دست یافت» (ایگلتون، ۱۳۸۰: ۱۴۴).

۳. بررسی داستان شغاد و رستم بر اساس الگوی کنشگر و تقابل دوگانه گریماس

تغییر وضعیت‌ها بر اساس تقابل‌های دوگانه در داستان رستم و شغاد به وضوح مشاهده پذیر است. در این داستان، چندین کنش واقع می‌شود. مرحله اول، کنش‌هایی است که حالت متعادل آغازین را در بر می‌گیرد و در واقع، مقدمه‌ای برای ساختار اصلی طرح روایت است. در مرحله بعد که می‌توان آن را شروع وضعیت نامتعادل دانست؛ زیرا کنشگر فاعل (شغاد) برای رسیدن به هدف خود (کشتن رستم) در تلاش است. این مرحله چندین کنش فرعی را در خود گنجانده است که بیشتر مربوط به کنش‌های شغاد و شاه کاول و اجرای نقشه و حيله برای کشتن رستم است. بعد از این مراحل، با کنش‌هایی روبه‌رو می‌شویم که حاصل و نتیجه کنش اول و در واقع، کنش‌هایی است که مجازات کنشگرهای فاعل (شغاد و شاه کاول) را در خود جای داده است و روایت را به سمت وضعیتی متعادل می‌کشاند. این کنش‌ها مربوط به انتقام‌گیری رستم و فرار از شغاد و شاه کاول است. در ادامه، الگوی کنشگر در هر موقعیت این داستان بررسی می‌شود و بعد از پایان موقعیت‌ها، با رسم نموداری، سیر وضعیت روایت بر اساس تقابل‌های دوگانه نمایان می‌شود.

۳-۱. موقعیت نخست

موقعیت اول را می‌توان مقدمه‌ای برای ساختار اصلی روایت دانست. همسر زال فرزندی به دنیا می‌آورد که بنا بر عرف و عادت مرسوم و به پیشنهاد زال (فرستنده)،

ستاره‌شناسان (فاعل) گرد می‌آیند تا طالع او را پیش‌بینی کنند. آن‌ها برای رسیدن به طالع شغاد (شیء ارزشی) دست به کار می‌شوند و بزرگان کاولی، آتش‌پرستان و یزدان‌پرستان با زیج‌ها و سایر آلات (یاری‌دهنده) به یاریشان می‌آیند و برای انجام این کار، هیچ مخالف و مانعی (نیروی بازدارنده) بر سر راهشان وجود ندارد:

«ستاره‌شناسان و گندآوران ز کشمیر و کاول گزیده‌سران
از آتش‌پرست و یزدان‌پرست برفتند با زیج رومی به دست»
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۴۴۲).

آنان طالع شغاد را شوم و نحس پیش‌بینی می‌کنند:

«گرفتیم و جستیم راز سپهر ندارد بدین کودک خرد مهر
چو این خوب‌چهره به مردی رسد به گاه دلیری و گردی رسد
کند تخمه‌سام نیرم تباه شکست اندر آید بدین دستگاه»
(همان: ۴۴۲).

شغاد و به طور کلی، خاندان زال که با این اقدام ستاره‌شناسان از آینده آگاهی می‌یابند، گیرنده این کنش به حساب می‌آیند.

۲-۳. موقعیت دوم روایت

زال (فاعل) که از پیشگویی ستاره‌شناسان اندوهگین است، شغاد را بعد از بزرگ شدن، نزد شاه کاول می‌فرستد تا به نوعی از به وقوع پیوستن پیشگویی منجمان جلوگیری کند:

«بران سال کودک برافراخت یال بر شاه کاول فرستاد زال»
(همان: ۴۴۲).

این موقعیت نیز به عنوان مقدمه‌چینی برای طرح اصلی روایت به کار رفته است و یک کنش اجرایی است. زال (فاعل) شغاد را نزد شاه کاول (یاریگر) می‌فرستد. کنشگر فرستنده، ترس زال از پیشگویی ستاره‌شناسان است. شیء ارزشی، دور کردن شغاد از

سیستان و گریز از طالع شوم اوست. در این موقعیت، کنشگر مخالف حضور ندارد. گیرنده، کلّ خاندان زال و خود شغاد است.

۳-۳. موقعیت سوم

این موقعیت نیز چون دو مرحله پیشین، مقدمه‌ای برای شکل‌گیری ساختار اصلی روایت است. در این موقعیت، شیء ارزشی، ازدواج شغاد با دختر شاه کاوول است. فاعل، شاه کاوول است که شغاد را به همسری دختر خود درمی‌آورد. کنشگر فرستنده، شاه کاوول و اندیشه کسب نژاد زال از طریق ازدواج او با دخترش است:

«به گیتی به دیدار او بود شاد بدو داد دختر ز بهر نژاد»
(همان: ۴۴۳).

کنشگر یاریگر، علاقه شاه کاوول به شغاد است، اما کنشگر مخالف در این موقعیت حضور ندارد و شغاد با دختر شاه کاوول ازدواج می‌کند. گیرندگان شغاد، شاه کاوول و دختر او هستند.

۴-۳. موقعیت چهارم

در این مرحله، طرح و ساختار اصلی روایت شکل می‌گیرد. شاه کاوول سالانه مقداری باژ و ساو به رستم پرداخت می‌کند و اکنون می‌پندارد با خویشاوند شدن او و رستم، دیگر ملزم به پرداخت باژ نیست، اما اوضاع مطابق میل او پیش نمی‌رود:

«چو هنگام باژ آمد، آن بستند همه کاوولستان به هم برزدند»
(همان: ۴۴۴).

شغاد و حاکم کاوول رستم را با مکر و نیرنگ به کاوول می‌کشاند و او و همراهانش را در چاه‌های پُر از تیغ و نیزه به دام می‌اندازند. شغاد (فاعل و شناسنده) برای رسیدن به هدف (کشتن رستم و پرداخت نکردن باژ) از شاه کاوول یاری می‌جوید (یاریگر) و در این

راه، سایر افراد و امور نیز او را یاری می‌رسانند. قضا و قدر یاریگر شغاد و نیروی مخالف رستم است:

«به چیزی که آید کسی را زمان
به دریا نهنگ و به هامون پلنگ
به پیش دلش راست گردد گمان...
همان شیر جنگاور تیزچنگ
ابا پشه و مور، در چنگ مرگ
یکی باشد ایدر بدن نیست برگ»
(همان: ۴۵۰-۴۵۱).

هدف شغاد از روی آوردن به مکر و حيله این است که بازدارنده‌ای (نیروی رستم) مانع رسیدن او به هدف نشود. شغاد فاعل است، اما نقش فرستنده و گیرنده را نیز ایفا می‌کند. گرماس درباره چهار کنشگر فرستنده، گیرنده، فاعل و هدف معتقد است که «در برخی از روایت‌ها می‌توان این چهار مشارک را فقط با دو کنشگر عرضه کرد» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۵۰). گیرنده، شغاد و شاه کاوول است که با مرگ رستم دیگر ملزم به پرداخت باژ نیستند و از طرفی، با کشتن رستم، صاحب نام و شهرت (فرستنده دوم) می‌شوند:

«بسازیم و او را به دام آوریم
به گیتی بدین کار نام آوریم»
(همان: ۴۴۴).

کنش اصلی داستان در همین موقعیت شکل می‌گیرد که خود کنش‌های فرعی دیگری (موقعیت‌های شماره ۵ تا ۱۱) را در درون خود جای داده‌است.

۳-۵. موقعیت پنجم

شاه کاوول (فاعل) به پیشنهاد شغاد (فرستنده)، مجلسی برگزار و در حضور بزرگان، شغاد را تحقیر می‌کند. شغاد به زاولستان می‌رود تا نزد رستم از او شکایت کند. در این مرحله، گام نخست مکر و حيله (یاری‌دهنده) شغاد برای کشاندن رستم به کاوول و کشتن او (شیء ارزشی) اجرا می‌شود و نیروی بازدارنده‌ای مانع او نمی‌شود:

«از او شاه کاول برآشفت و گفت
تو از تخمهٔ سام نیرم نه‌یی!
ز گفتار او تنگدل شد شغاد
برآشفت و سرسوی زاول نهاد»
(همان: ۴۴۴).

۶۳. موقعیت ششم

قبل از پرداختن به موقعیت ششم، ذکر این نکته ضروری است که موقعیت ششم در داستان رستم و شغاد، دوگانه عمل کرده‌است. درواقع، الگوی کنشگر گریماس ممکن است در برخی از داستان‌ها چندگانه عمل کند و «ما باید الگوی گریماس را بیش از یک بار برای تحلیل یک متن به کار ببریم و شاید برای مثال دریاپیم شخصیتی که در یک داستان فرعی نقش ضد قهرمان را داشته‌است، در داستان فرعی دیگری نقش یاری‌رسان را ایفا می‌کند» (برتس، ۱۳۸۴: ۸۶). زمانی که شغاد نزد رستم می‌رود تا او را به کاول کشاند، در نقش کنشگر مخالف رستم است، شاه کاول یاریگر اوست و شیء ارزشی، به دام انداختن و کشتن رستم است، اما اگر به گونه‌ای دیگر و از زاویهٔ دید رستم به روایت نگاه کنیم، رستم برای کشتن شاه کاول (هدف) عازم کاول است و شغاد یاریگر اوست. برای نشان دادن این موقعیت دوگانه، از علامت «الف» و «ب»، پیش از ذکر شمارهٔ موقعیت استفاده می‌شود.

۱-۶۳. موقعیت ششم / الف

شغاد (فاعل، گیرندهٔ اول و فرستنده) نزد رستم می‌رود و از شاه کاول (گیرندهٔ دوم) گله و شکایت می‌کند. در این مرحله، شغاد با روی آوردن به مکر (یاریگر)، هیچ مخالف و بازدارنده‌ای برای کشاندن رستم به کاول به قصد کشتن او (شیء ارزشی) ندارد.

۲-۶۳. موقعیت ششم / ب

در این موقعیت، شغاد (فرستنده و گیرنده) نزد رستم می‌رود و از شاه کاول شکایت می‌کند. رستم (فاعل و فرستنده) که از مکر و نیرنگ شغاد آگاه نیست، برای کشتن شاه کاول و جانشین کردن شغاد به جای او (شیء ارزشی)، با همراهی زواره، رخس، شغاد و دویست جنگجوی خود (نیروی یاریگر) عازم کاول می‌شود و نیروی بازدارنده‌ای در این مرحله حضور ندارد. الگوی کنشگرها در این موقعیت و از زاویه دید رستم نسبت به موقعیت‌های پیشین متفاوت است. شغاد که در سایر موقعیت‌ها شخصیت مخالف رستم است، در اینجا به شخصیت یاریگر بدل شده‌است.

۷-۳. موقعیت هفتم

شغاد (فاعل، گیرنده اول و فرستنده) که از عزیمت رستم با لشکری انبوه به کاول ناخشنود است، با مکر (یاری‌دهنده) به رستم چنین می‌گوید که بی‌تردید شاه کاول (گیرنده دوم) از کرده خود پشیمان است و برای عذرخواهی نزد تو می‌آید. در نتیجه، رستم با لشکری اندک، از جمله زواره و دویست جنگجوی عازم کاول می‌شود (شیء ارزشی) و هیچ نیرویی با هدف شغاد مخالفت نمی‌کند (نیروی بازدارنده).

۸-۳. موقعیت هشتم

شاه کاول (فاعل) به پیشنهاد شغاد (فرستنده) و به یاری لشکرش (یاری‌دهنده اول) در نخجیرگاه برای کشتن رستم و همراهانش (هدف و شیء ارزشی)، چاه‌های زیادی (یاری‌دهنده دوم) را حفر می‌کنند و روی آن را می‌پوشانند. گیرنده، شاه کاول و شغاد است و کنشگر مخالف در این مرحله حضور ندارد.

۹-۳. موقعیت نهم

شغاد (فرستنده، گیرنده نخست) که با رستم از زاولستان به سوی کاول در حرکت است، مرحله دیگری از نیرنگ خود را اجرا می‌کند تا رستم شاه کاول را ببخشد و به او زینهار دهد و میهمان او شود (شیء ارزشی). او سواری را نزد شاه کاول (فاعل و گیرنده دوم) می‌فرستد تا به استقبال رستم بیاید و از او زینهار بخواهد. در این مرحله، کنشگر بازدارنده حضور ندارد و رستم بعد از عذرخواهی شاه کاول، او را می‌بخشد:

زبان پُرسخن، دل پُر از کین و زهر	«سپهدار کاول بیامد ز شهر
پیاده شد از اسب کو را بدید...	چو چشمش به روی تهمتن رسید
نمود اندر آن بیهشی سرکشی	که گر مست شد بنده از بیهشی
کنی تازه آیین و راه مرا...	سزد گر ببخشی گناه مرا
بیفزود از آن پایگاه ورا»	ببخشید رستم گناه ورا

(همان: ۴۴۹).

۱۰-۳. موقعیت دهم

در این موقعیت، شاه کاول (فاعل و گیرنده اول)، مرحله آخر مکر و نیرنگ شغاد (فرستنده و گیرنده دوم) را اجرا می‌کند. او بعد از مراسم بزم و باده‌نوشی، رستم را به شکارگاهی که چاه‌های زیادی در آن حفر کرده‌است، دعوت می‌کند تا به این وسیله، او و همراهانش را به دام اندازد (شیء ارزشی). یاریگر او، مکر و حیلۀ شغاد است و مانعی بر سر راه او حضور ندارد (نیروی بازدارنده).

۱۱-۳. موقعیت یازدهم

رخش (فاعل، فرستنده و گیرنده اول) با شنیدن بوی خاک تازه (یاریگر)، احساس خطر می‌کند و برای حفظ جان خود و رستم (هدف) از حرکت بازمی‌ایستد، اما قضا و

تقدیر (نیروی بازدارنده اول) دیدگان رستم (گیرنده دوم و نیروی بازدارنده دوم) را می‌بندد و او رخس را با تازیانه زدن (نیروی بازدارنده سوم) به سوی چاه مرگ می‌کشانند:

«دل رستم از رخس شد پُر ز خشم	زمانش خِرد را بپوشید چشم
یکی تازیانه برآورد نرم	بزد، نیکدل رخس را کرد گرم
چون او تنگ شد در میان دو چاه	ز چنگ زمانه همی جست راه
دو پایش فرو شد به یک چاهسار	نبد جای آویزش و کارزار»

(همان: ۴۵۲).

۱۲-۳. موقعیت دوازدهم

رستم (فاعل، فرستنده و گیرنده) بعد از اینکه همراه با رخس به چاه مکر و نیرنگ شغاد می‌افتد، با تدبیر و حيله (یارِ یگر اول) از او انتقام می‌گیرد. او از شغاد می‌خواهد کمانی را به زه کند و با دو تیر نزد او بگذارد تا حیوانات درنده به او آسیبی نرسانند. شغاد (یارِ یگر دوم) نیز این کار را انجام می‌دهد. رستم به‌رغم اسارت در چاه و زخم‌های خود (بازدارنده نخست)، تیر را به سوی شغاد نشانه می‌رود و او را به درختی (بازدارنده دوم) که از ترس در پشت آن پنهان شده‌است، می‌دوزد و انتقام خود، رخس، زواره و سایر همراهانش (گیرندگان دوم) را از او می‌گیرد (هدف و شیء ارزشی):

«تهمتن به سختی کمان برگرفت	بدان خستگی پیچش اندر گرفت
برادر ز تیرش بترسید سخت	بیامد سپر کرد نرد درخت...
چو رستم چنان دید، بفراخت دست	چنان خسته از تیر بگشاد شست
درخت و برادر به هم بر بدوخت	به هنگام رفتن دلش برفروخت»

(همان: ۴۵۵).

۱۳-۳. موقعیت سیزدهم

خبر کشته شدن رستم، زواره و سایر همراهان او به زال (فرستنده) می‌رسد و او فرامرز (فاعل) را با لشکری (یارِ یگر) به کاوول می‌فرستد تا از شاه کاوول انتقام بگیرد و جنازه

کشتگان را بازگرداند (هدف و شیء ارزشی). لشکر فرامرز در این راه او را یاری می‌رساند و مخالف و بازدارنده‌ای مانع او در رسیدن به هدف نیست. خاندان زال گیرندگان این کنش هستند:

«هم آنگه فرامرز را با سپاه
فرستاد تا رزم جوید ز شاه
تن کشته از چاه باز آورد
جهان را به زاری نیاز آورد»
(همان: ۴۵۷).

۳-۱۴. موقعیت چهاردهم

در این موقعیت، فرامرز (فاعل) به فرمان زال و با حس انتقام (فرستنده) با سپاهی (یاریگر) عازم کاول می‌شود و انتقام سختی از شاه کاول می‌گیرد (هدف و شیء ارزشی). کشتگر بازدارنده و مخالف در این موقعیت، سپاه شاه کاول است. خاندان زال گیرندگان این کنش هستند:

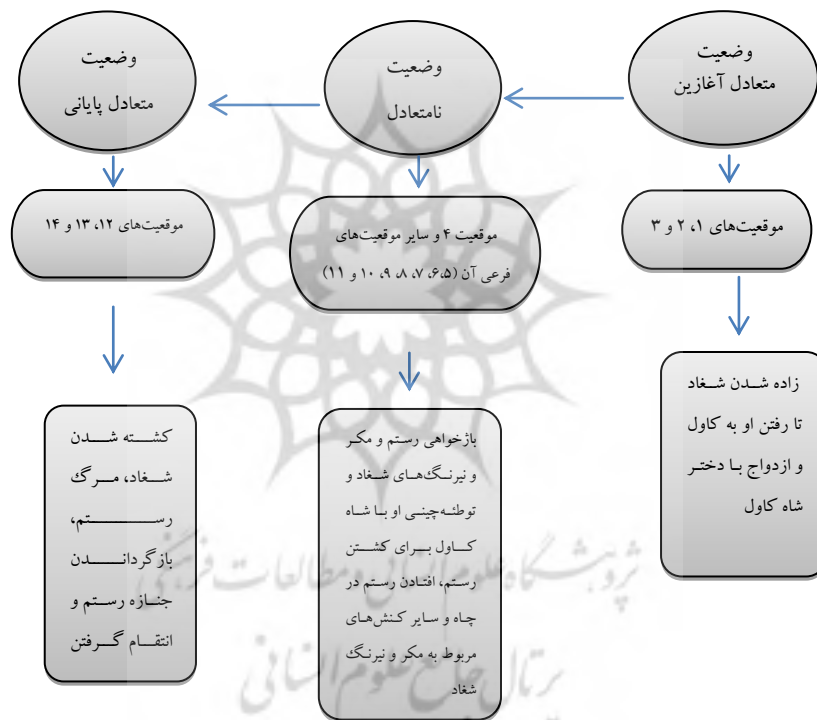
«همی برد بدخواه را بسته دست
ز پیشت سپهد زهی بر کشید
ز چاه اندر آویختش سرنگون
تنش پُر ز خاک و دهن پُر ز خون
چهل خویش او را بر آتش نهاد
وز آن جایگه رفت سوی شغاد
به کردار کوه آتشی برفروخت
شغاد و چنار و زمین را بسوخت»
(همان: ۴۶۳).

۴. طرح کلی موقعیت‌های چهارده گانه

کنشگرهای ۱ تا ۳ به عنوان کنشگرهای آغازین و مقدمه‌ای برای ورود به کنش و طرح اصلی روایت است و در واقع، حالت متعادل آغازین را در بر می‌گیرد. در موقعیت چهارم، روایت وارد طرح اصلی می‌شود و موقعیت نامتعادل شکل می‌گیرد. موقعیت‌های ۵ تا ۱۱، جزء کنش‌های فرعی و اجرایی این مرحله است که بیشتر مربوط به اجرای حیلۀ شغاد برای کشاندن رستم به کاول و کشتن اوست. سه موقعیت نهایی (کنش‌های ۱۲، ۱۳

و ۱۴)، کنش‌های پایانی طرح اصلی روایت است و داستان را به سمت تعادل پایانی می‌کشاند که البته تعادل پایانی، عین همان تعادل آغازین نیست. به طور کلی، الگوی طرح اصلی داستان را می‌توان چنین ترسیم کرد:

نمودار ۱: الگوی جامع طرح روایت مرگ رستم



۵. ساختارهای نحوی روایت

گریماس در کتاب *ساختار معنایی* بعد از مختصر ساختن تعداد خویشکاری‌های پرآپ، آن‌ها را در سه ساختار گرد آورده است. در نظر او، کنشگرها در پیوند با یکدیگرند و روایت را بر اساس سه زنجیره پیش می‌برند. او «از سه پیرفت اصلی همچون سه قاعده نحوی نام می‌برد» (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۶۲). این سه زنجیره که برای بررسی توالی

روایی گوناگون استفاده می‌شوند، عبارتند از: ۱- زنجیره اجرایی (آزمون‌ها و مبارزه‌ها)، ۲- زنجیره میثاقی (بستن و شکستن پیمان‌ها) ۳- زنجیره انفصالی (رفتن‌ها و بازگشتن‌ها) (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۵۴). در زنجیره پیمانی، رابطه فاعل با فرستنده و با مقررات حاکم بر جامعه مطرح است. در اجرایی همه کنشگرها به جز شیء ارزشی مطرح است و در زنجیره انفصالی، نقش اصلی با فاعل است.

۱-۵. زنجیره میثاقی (Syntgmes Contractual)

در زنجیره میثاقی به عهد و پیمان‌ها و قراردادها و نیز بستن و شکستن آن‌ها پرداخته می‌شود و «از نظر روش شناسیک، پی‌رفت میثاقی مهم‌تر از پی‌رفت اجرایی است؛ چراکه نشان می‌دهد وضعیت‌ها در خود نکته مرکزی طرح نیستند، بلکه آنچه ما وضعیت می‌خوانیم در کلمه پذیرش یا رد پیمان است» (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۶۱-۱۶۲). زنجیره پیمانی وضعیت داستان را به سوی هدف و نتیجه هدایت می‌کند. در داستان رستم و شغاد، چندین زنجیره پیمانی وجود دارد که شخصیت‌ها برای عمل به آن یا نقض آن تلاش می‌کنند که به ترتیب ذکر می‌شود:

الف) رستم بر طبق پیمان، سالانه مقداری باژ از کاول می‌گیرد:

«چنان بُد که هر سال یک چرم گاو ز کاول همی خواستی باژ و ساو»
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۴۴۴).

شاه کاول حتی بعد از خویشاوند شدن با رستم و ازدواج دخترش با شغاد، باز هم مجبور به پرداخت باژ است. شغاد قصد دارد دیگر به رستم باژ ندهد و پیمانش را با او بشکند.

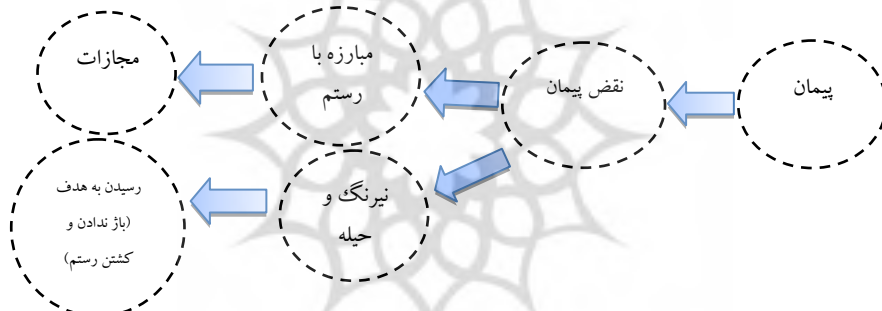
ب) شغاد و شاه کاول برای کشتن رستم با یکدیگر پیمان می‌بندند:

«چنین گفت با شاه کاول نهان که من سیر گشتم ز کار جهان
برادر که او را ز من شرم نیست مرا سوی او راه و آزرم نیست...

بسازیم و او را به دام آوریم به گیتی بدین کار نام آوریم»
(همان: ۴۴۴).

شغاد برای نقض پیمان‌ش با رستم و نیز اجرای پیمانی که با شاه کاول برای کشتن رستم بسته است، دو راه در پیش دارد. یکی از این دو راه، رویارویی مستقیم با رستم است که بی‌تردید نتیجه آن مجازات و خشم رستم است و راه دیگر، روی آوردن به مکر و حيله است که شغاد می‌پندارد از این راه به اهداف خود دست می‌یابد و از مجازات در امان می‌ماند!

نمودار ۲: الگوی پیمانی پیش‌فرض روایت



اما سرانجام این پیمان‌شکنی و نیز پیمانی که شغاد و شاه کاول با هم بسته‌اند، باز هم به مجازات ختم می‌شود و هر دو کشته می‌شوند.

نمودار ۳: الگوی پیمانی واقع شده در بخش نخست روایت



ج) رستم که از مکر و حيله شغاد آگاه نیست، بعد از شنیدن سخنانش درباره شاه کاول، چنین با او پیمان می‌بندد:

«چو بشنید رستم، برآشفتم و گفتم که هرگز نماند سخن در نهفت

از او نیز مندیش و از کشورش
من او را بدین گفته بی‌جان کنم
نشانم تو را شاد بر تخت اوی
که مه کشورش باد و مه افسرش
برو بر دل دوده پیچان کنم
به خاک اندر آرم سر بخت اوی»
(همان: ۴۴۷).

د) رستم بعد از افتادن در چاه و پی بردن به حیلۀ شغاد، با خود پیمان می‌بندد که از او انتقام بگیرد و بر این کار موفق می‌شود:

«چنین گفت رستم که یزدان سپاس
از آن پس که جانم رسیده به لب
مرا زور دادی که از مرگ پیش
که بودم همه‌ساله یزدان شناس
برین کین من بر بنگذشت شب
از این بی‌وفا خواستم کین خویش»
(همان: ۴۴۵).

ه) فرامرز بعد از دیدن پیکر بی‌جان رستم در چاه، اینگونه با خود پیمان می‌بندد:

«به یزدان و جان تو ای نامدار
که هرگز نبیند تنم جز زره
بدان تا که کین گو پیلتن
به خاک نریمان و سام سوار
پوشیده و برف‌کنده گره
بخوادم از آن بی‌وفا انجمن»
(همان: ۴۵۸).

فرامرز این پیمان خود را عملی می‌کند:

«از آن دودمان کس به کاوّل نماند
که منشور تیغ ورا برنخواند»
(همان: ۴۶۳).

۲-۵. زنجیره اجرایی (Syntgmes Performative)

در زنجیره اجرایی به آزمون‌ها، مبارزات، تلاش‌ها و کنش‌ها توجه می‌شود و «پی‌رفت اجرایی، طرح اصلی داستان را می‌سازد و ساختار روایی هر داستان متکی به آن

است» (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۶۲). رویدادهای شکل دهنده زنجیره اجرایی این داستان به چند دسته کلی زیر تقسیم می شود:

الف) اعمالی که مقدمه‌ای برای شکل‌گیری سایر کنش‌های اصلی است؛ مثل گرفتن طالع شوم شغاد، روانه کردن شغاد نزد شاه کاول و ازدواج شغاد با دختر او.

ب) رویدادهایی که پایه آن مکر و حيله است، جزء این دسته است. تحقیر شدن شغاد به وسیله شاه کاول در مجلس بزرگان، رفتن شغاد به زاولستان برای اجرای نقشه، کندن چاه به وسیله شاه کاول و لشکر او، مانع شدن شغاد از اینکه رستم لشکر زیادی به کاول آورد، پذیره آمدن شاه کاول نزد رستم و عذرخواهی از او، کشاندن رستم به نخجیرگاه و افتادن او، زواره و سایر همراهانشان در چاه، حيله رستم برای فریفتن شغاد و انتقام گرفتن از او از این جمله است.

ج) اعمالی که به سبب انتقام‌جویی انجام می‌شود؛ به عنوان مثال انتقام گرفتن رستم از شغاد، انتقام شدید فرامرز از شاه کاول و زه کشیدن از او و آویختنش در چاه، سوزاندن چهل خویشاوند شاه کاول، آتش زدن شغاد با درخت و جانشین کردن یک فرد دنبیری به جای شاه کاول از نمونه کنش‌های اجرایی است.

د) نمونه دیگر این رویدادها، کنش‌های فرعی است که چندان در ساختار طرح روایت تأثیر ندارد؛ به طور مثال، بازگرداندن جسد رستم و همراهانش از کاول به زاول و برگزاری مراسم سوگ و آداب آن از جمله کنش‌هایی است که در این زنجیره اجرا شده است.

۳-۵. زنجیره انفصالی (Syntgmes Disjunctional)

در زنجیره انفصالی به سیر و سفرها و رفتن‌ها و برگشتن‌ها و به طور کلی، به سیر وضعیت داستان توجه می‌شود که «به گمان گرماس، بیشتر داستان‌ها از وضعیتی منفی به

وضعیتی مثبت حرکت می‌کنند و یا از وضعیتی مثبت به شکستن پیمان منجر می‌شوند» (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۶۳). زنجیره انفصالی در داستان رستم و شغاد بدین گونه است:

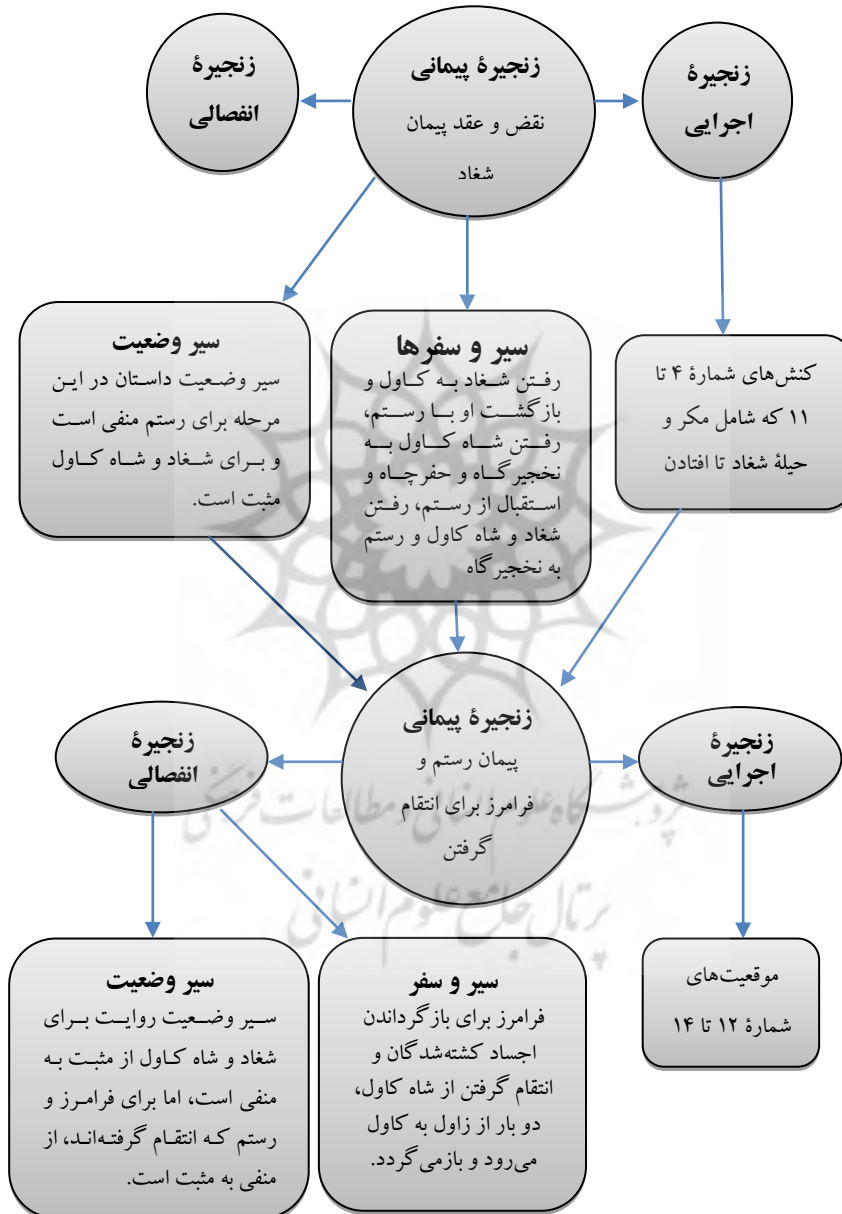
الف) شغاد برای رسیدن به هدف خود (فریفتن رستم و کشتن او) عازم زاول می‌شود و بازمی‌گردد. شاه کاول نیز برای حفر چاه‌ها به نخجیر گاه و آنگاه به استقبال رستم می‌رود. شاه کاول و شغاد با رستم و همراهانشان عازم نخجیر گاه می‌شوند. هر چند وضعیت سیر روایت در آغاز برای شاه کاول و شغاد مثبت به نظر می‌رسد، اما این وضعیت دوامی ندارد و پایان بسیار ناخوشایندی برای آن‌ها رقم می‌خورد و هر دو به طرز فجیعی کشته می‌شوند و یا حتی کشور و خویشاوندان آنان نیز از این مصیبت در امان نمی‌مانند.

ب) رستم از زاول عازم کاول است تا به پیمانی که با شغاد بسته است، عمل کند، اما سیر داستان برایش خوشایند نیست و رفتن او به کاول که بخشی از نقشه و حیلۀ شغاد است، به سرنوشت غم‌انگیزی برای او بدل می‌شود و وضعیت سیر داستان از مثبت به منفی است.

ج) زمانی که رستم از شغاد انتقام می‌گیرد و به هدف خود می‌رسد، سیر داستان برای او خوشایند و مثبت است.

د) فرامرز دو بار از زاول به کاول می‌رود و بازمی‌گردد. او در این رفت و برگشت‌ها به هدف خود دست می‌یابد و از شاه کاول و دیگران انتقام می‌گیرد. وضعیت سیر روایت از منفی به مثبت است.

نمودار ۴: نمودار زنجیره‌ای روایت مرگ رستم



نتیجه‌گیری

داستان رستم و شغاد بر طبق نظریه گریماس از چندین کنش شکل گرفته است که با تقسیم این کنش‌ها به سه دسته و با در نظر گرفتن تقابل‌های دوگانه، سیر وضعیت روایت از حالت متعادل (کنش‌های شماره ۱-۳) به سوی حالت نامتعادل میانی (کنش شماره ۴) و کنش‌های فرعی آن (شماره ۵-۱۱) تا رسیدن به حالت متعادل پایانی (کنش‌های شماره ۱۲-۱۴) نمایان می‌شود. الگوی کنشی گریماس متشکل از شش کنشگر است، اما گاه یک کنشگر، چند نقش را ایفا می‌کند. در این داستان، کنشگر فاعل پررنگ‌تر از سایر کنشگرهاست و نقش گیرنده و فرستنده را نیز ایفا می‌کند. شغاد، رستم و فرامرز علاوه بر اینکه فاعل کنش‌ها هستند، گیرنده و فرستنده آن نیز محسوب می‌شوند. کنشگر گیرنده گاه چندین شخصیت است. شغاد و شاه کاوول هر دو گیرنده به شمار می‌روند و در اجرای کنش، گاه یکی از این دو، فاعل واقع می‌شود. فرستنده فقط یک شخصیت انسانی نیست، بلکه گاه یک نیروی درونی و غیرانسانی، همانند کینه، حيله، حس انتقام و غیره، محرک فاعل در اجرای کنش است. حتی گاه کنشگر یاریگر و بازدارنده نیز نیروی غیرانسانی است؛ مثل قضا و قدر که یاری‌دهنده شغاد و بازدارنده رستم و رخس است. گریماس معتقد است که الگوی او گاه چندگانه عمل می‌کند؛ چنان‌که شخصیت شغاد هم نقش مخالف رستم و هم نقش یاریگر او را ایفا کرده است. در بیشتر کنش‌ها، نیروی بازدارنده حضور ندارد و از علل عمده آن، روی آوردن کنشگر فاعل به مکر و حيله برای از بین بردن کنشگر مخالف در هنگام ناتوانی در برابر اوست.

زنجیره‌های روایی عامل اصلی شکل‌گیری روایت است. در زنجیره پیمانی، شغاد با یک نقض پیمان و در گام بعد، با پیمانی که با خود و شاه کاوول می‌بندد، حوادث بعدی را شکل می‌دهد. همین زنجیره باعث شکل‌گیری کنش‌های داستان و زنجیره اجرایی می‌شود که بیشتر متکی بر مکر، حيله و انتقام‌گیری است. نتیجه این کنش‌ها و سیر وضعیت داستان از مثبت به منفی، زنجیره انفصالی را به وجود آورده است.

منابع

- اخوت، احمد. (۱۳۹۲). *دستور زبان داستان*. اصفهان: فردا.
- اسکولز، رابرت. (۱۳۸۳). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: آگه.
- ایگلتون، تری. (۱۳۸۰). *پیش درآمدی بر نظریه ادبی*. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.
- برتنس، هانس. (۱۳۸۴). *مبانی نظریه ادبی*. ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی. تهران: ماهی.
- پراپ، ولادیمیر. (۱۳۶۸). *ریخت شناسی قصه های پریان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
- تایسن، لیس. (۱۳۸۷). *نظریه های نقد ادبی معاصر*. ترجمه مازیار حسین زاده و فاطمه حسینی. تهران: نگاه امروز.
- تولان، مایکل. (۱۳۸۶). *روایت شناسی: درآمدی زبان شناختی - انتقادی*. ترجمه فاطمه علوی و فاطمه نعمتی. تهران: سمت.
- حسن زاده، مینا، امیر فتحی و سید کاظم موسوی. (۱۳۹۲). «تحلیل ساختاری طرح داستان از خم چمبر دولت آبادی بر اساس الگوی گریماس». *مطالعات داستانی*. س ۲. صص ۴۹-۳۱.
- روحانی، مسعود و علی اکبر شوبکلائی. (۱۳۹۱). «تحلیل داستان «شیخ صنعان» منطق الطیر عطار بر اساس نظریه کنشی گریماس». *پژوهش های ادب عرفانی*. د ۲۲. س ۶. صص ۱۱۲-۸۹.
- سجودی، فرزانه. (۱۳۸۳). *نشانه شناسی کاربردی*. تهران: نشر قصه.
- سلدن، رامان. (۱۳۸۴). *راهنمای نظریه ادبی معاصر*. ترجمه عباس مخبر. تهران: طرح نو.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). *نقد ادبی*. تهران: فردوس.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش های ایرانی و اسلامی).

گرین، کیت و جیل لیبهان. (۱۳۸۳). *درسنامه نظریه و نقد ادبی*. ترجمه گروه مترجمان. تهران: روزنگار.

گیرو، پی‌یر. (۱۳۸۳). *نشانه‌شناسی*. ترجمه محمد نبوی. تهران: آگه.
مشهدی، محمد امیر و فاطمه ثواب. (۱۳۹۳). «تحلیل ساختار روایتی داستان بهرام و گل اندام بر پایه نظریه گریماس». *متن پژوهی ادبی*. ش ۶۱. صص ۸۳-۱۰۶.
مکاریک، ایرناریما. (۱۳۸۴). *دانش نامه نظریه ادبی معاصر*. ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.

مک کی، رابرت. (۱۳۸۳). *داستان*. ترجمه محمد گذرآبادی. تهران: هرمس.
نبی‌لو، علیرضا. (۱۳۸۹). «روایت‌شناسی داستان بوم و زاغ در کلیله و دمنه». *ادب پژوهی*. ش ۱۴. صص ۲۸-۷.

والاس، مارتین. (۱۳۸۶). *نظریه‌های روایت*. ترجمه محمد شهبان. تهران: هرمس.
هارلند، ریچارد. (۱۳۸۵). *درآمدی تاریخی بر نظریه ادبی از افلاطون تا بارت*. ترجمه علی معصومی و شاپور جورکش. تهران: نشر چشمه.

Greimas, A. J. (1983). *Structral Semantics: An Attempt at a Method*. Lincoln: Published by University Of Nebraska Press.